

مأثر سلطانیه تاریخ ایران در دوره پادشاهی فتحعلی شاه قاجار است. این دوران از تاریکترین ایام عمر ملت ایران به شماره می رود، زیرا با چنان حوادث سرمگینی همراه است که عوارض و آثار آن هنوز از میان نرفته و خدمهاش بهبودی نیافته است. این دوران مصادف بود با حمله سه جانبهٔ نیروهای استعماری به ایران. این حمله‌ها، هر چند برای نخستین بار نبود، با ایام پیشین فرق بسیار داشت. در گذشته نیز پر تغایران، اسپانیاییان، هلندیان و انگلیسیان به حوزه‌های و کرانه‌های جنوب ایران دستی انداخته بودند؛ یا سپاه روس چند-گاهی به گیلان و مازندران تاخته بود، ولی این کارها هیچ‌کدام قریب توفیق نبود.

در آغاز پادشاهی فتحعلی شاه، فرانسویان خواستند ایران را وسیله و پایکوب کشور گشایی در هندوستان کنند، سپس انگلیسیان آمدند تا فرانسویان را از میدان بدر برند و بازارهای ایران را بگشایند، آنگاه روسیان به کشور گشایی در قفقاز پرداختند، از آن پس افغان به پشتگرمی انگلیسیان بر ایران شودیدند. در این میان توکان عثمانی با دیدن گرفتاری ایران در اندیشه دست‌افزاری به مردم‌های باختری افتادند – که گوشمالی سخت دیدند و به جای خویش نشستند.

چنین بود که بر امپراتوری ایران ضربتی هولناک فرود آمد و از آن پس ایران نه تنها نیمه از قلمرو خود را از کف داد، بلکه تاراجگاه استعمار گران شد، دروازه‌هایش را به روی کالاهاشان گشود، تاراجگاه استعمار گران شد، و شد آنچه شد.

به اتباعشان حقوق برون مرزی داد، و شد آنچه شد.
می‌دانیم که در زمان آقا محمد خان قاجار، پادشاه گرجستان به امپراتور روس سرسپرد و بندگی شاه ایران را ترک گفت. آقامحمد خان به قفقاز لشکر کشید و این سر کشی را کیفری هولناک داد. پس از بازگشت او، دولت روس سپاهی به قفقاز فرستاد. آقا محمد خان دگر بار برای بازگرفتن این نواحی و سر کوبی شورشها به لشکر کشی پرداخت، ولی در اردوگاهی به دست کسان خویش کشته شد. برادر آن، دولت روس فرصتی یافت تا سلطه خود را در قلمرو تازه‌اش می‌حکم کند.

در زمان فتحعلی‌شاه، دولت ایران به پشتیگری فرانسویان در صدد جلوگیری از پیشروی سپاه روس برآمد، ولی بزودی فرانسویان ایران را به خود رها کردند و انگلیسیان هم دست یاری از آستین بدر نیاوردند. ایرانیان، علی‌رغم دلیریهای فراوان و پیروزیهای گهگاه، سرانجام شکستهای سخت خوردند و تن به عهدنامه گلستان دادند؛ ولی چندی نگذشت که پند روزگار فراموششان شد و رگ غیرتشان جنبید و کارشان به جنگهای تازه کشید و شکستهای تازه‌تر و عهدنامه‌یی ننگیست. سرانجام عهدنامه‌تر کمانچای (۱۲۴۲ق = ۱۸۲۸) به جنگهای دراز این ناحیه پایان داد.

البته، این کتاب اندکی از پایان ماحوا و نیز حوادث دوران

بعدی سلطنت فتحعلی شاه را ندارد، چون در سال ۱۲۴۱ پایان یافته است؛ حال آنکه فتحعلی شاه تا سال ۱۲۵۳ هنوز زنده بود و کشورش با بالهای سهمگین دست به گریبان خوشبختانه دنباله‌ماجرابه وسیله مورخ و شاهد عینی دیگری به نام جهانگیر میرزا از پسران عباس میرزا نوشته شده و آن کتاب که تاریخ نو نام دارد به وسیله شادروان عباس اقبال منتشر شده است. همچنین، کسانی که بخواهند از روحیات، سرگرمیها و زندگی داخلی فتحعلی شاه، این «خسر و صاحبقران، خدیو گیتیستان، وارث ملک جم و شهریار کشوز عجم» آگاه شوند، بهترین مأخذ تاریخ عضدی از تالیفات شاهزاده عضدالدوله پسر فتحعلی شاه است. این کتاب به وسیله شادروان کوهی کرمانی منتشر شده است.

مآثر سلطانیه، هرچند بنا بر اعتراف ضمی مولف، تاریخی رسمی و فرمایشیست، با این حال از اعتبار خاصی برخوردار است، زیرا مؤلف آن از نزدیک شاهد حوادث بوده و بسیاری از آنچه را که نوشته خود دیده یا از شهود عینی شنیده و تحقیق کرده است. ازین و مآثر سلطانیه می‌تواند در مقابله و مقایسه اسناد تاریخی مربوط به جنگهای ایران و روس سندی کارامد باشد.

به خاطر همین اهمیت و اعتبار است که مآثر سلطانیه از سالها پیش مورد توجه اهل تحقیق بوده و در این اوآخر سخت کمیاب و مایه حسرت مشتاقان شده بود. ازین و تجدید چاپ این کتاب برای محققان تاریخ ایران و ادبیات دوره قاجار توفیقی درخور است. مآثر سلطانیه اهمیت دیگری نیز برای محققان تاریخ فرهنگ و دوستاران صنعت

چاپ ایران دارد، زیرا این کتاب یکی از نخستین کتابهای چاپی ایران به زبان فارسیست.



حال ببینیم مؤلف کتاب کیست؟

عبدالرزاقي بيك پسر نجفقلی خان پسر شهباز خان از عشیره دنبلي خوي است. عشیره دنبيل (بروزن سنبل) اصلاً از کردان نواحی موصل بوده‌اند که حوادث ایامشان به آذربایجان افکنده است. اجداد عبدالرزاقي از زمان شاه عباس به بعد در کارهای لشکري و کشوری - از جمله حکومت خوي و مضافات - شناخته شده‌اند. نجفقلی، پدر مؤلف نيز بیگلر بیگی تبریز بود.

عبدالرزاقي، مؤلف مآثر سلطانيه، در سال ۱۱۶۷ قمری در خوي تولد يافت. بعداً پدرش او را به تبریز بردو در ۱۰ سالگي به عنوان گروگان او را نزد کرييم خان زند به شيراز فرستاد. عبدالرزاقي ۱۴ سال در شيراز به سر بردو در آنجا به تحصيل علوم و معارف مرسوم زمان پرداخت و مانند بسياري از ايرانيان درس خوانده معاصرش به مشرب عرفان تمایل يافت. علمي مراد خان زند، او را به اصفهان بردو هنگامی که آقامحمدخان قاجار اين شهر را گشود، عبدالرزاقي توانست به تبریز باز گردد. او در ديوان انشاي نايب السلطنه در تبریز به کار مشغول بوده است. عبدالرزاقي در سال ۱۲۴۱ق اندکي پس از اتمام همین کتاب به حج رفته و چندماهی پس از باز گشت، در سال ۱۲۴۲ق در تبریز وفات يافته است.

عبدالرزاقي نويسنده و شاعر پرکاری بوده و در شهر مفتون تخاصم

داشته است.

شادروان نخجوانی ۱۶ اثر او را بر می‌شمارد. از میان این آثار تا آنجا که می‌دانیم سه اثر وی چاپ شده است:

- ۱- مآثر سلطانیه، یعنی کتاب حاضر، در ۱۲۴۱ق در تبریز.
- ۲- عبرت نامه یا بصیرت نامه. این کتاب شرح مشاهدات کروسینسکی کشیش لهستانیست از وقایع حمله افغانان به اصفهان و سقوط دولت صفویه. عبدالرزاق آن را از روی ترجمهٔ ترکی به فارسی برگردانده است. این کتاب به گفتهٔ آقای مشار یک بار به طور مستقل و بار دیگر در منظمهٔ ناصری ضمن وقایع حمله افغان چاپ شده است.
- ۳- تیجر بدالاحرار و تسلیمه‌الابردار که اخیراً در تبریز به اهتمام آقای حسن قاضی طباطبائی در ضمن انتشارات تاریخ و فرهنگ ایران منتشر شده است.



در بادی امر به نظر می‌رسید که بهتر است این کتاب با حروف سربی جدید و باحواشی و تعلیقات مشروح و مبسوط منتشر شود، ولی از این کار صرفنظر شد، زیرا اولاً چاپ قبلی آن نقادستی دارد که در خور چشم پوشی نیست؛ ثانیاً امکان داشت هنگام حروفچینی غلط‌هایی در آن راه یابد؛ ثالثاً این کتاب تنها برای محققان و کسانی سودمند و در خور است که به خواندن خطوط مختلف معتادند و شخصاً می‌توانند برای تحقیق مطالب مورد علاقه‌شان به مراجع و مأخذ لازم مراجعه کنند؛ رابعاً این کتاب را مجلد دومی به دنبال خواهد بود که شامل نوشه‌های دیگری دربارهٔ موضوع این کتاب است و خود روشنگر بسیاری از مطالب آن تواند شد. پس نگارنده به این اکتفا می‌کند که

فهرست میکر جات

صفحه

رفتن فتحعلی خان سردار برای دفع افغانه به اصفهان به مدد شاه

۸

سلطان حسین صفوی

۹

در بیان حالات محمدحسن خان

آمدن شاه پسندخان افغان به عزم تسخیر استرآباد و شکست او از
حسین خان قاجار و تسخیر گیلان و قزوین و قتال با کریمخان زند

۱۲

و تسخیر اصفهان

محاربه نواب محمدحسن خان با آزادخان افغان و شکست دادن او
بیان فتوحات و مقامات خاقان مغفور محمدشاه بعداز فوت کریمخان

۱۴

زند تا زمان شهادت آن جناب

۲۶

ذکر فتنه صادق خان شقاقي

ذکر وصول خبر شهادت سلطان سعید و توجه همایون از فارس به عراق

۴۴

صادرات ایام توقف دارالخلافه طهران

ذکر تعمیر و تذهیب قبة سیدالشہدا و نصب در زدین به ضریح سیمین

۴۶

حضرت معصومه

۴۷

ذکر بعضی حالات و بنای قصر قاجار

وقایع سنه هزار و دویست و چهارده هجری: حرکت موکب جهانگشا
از طهران به سمت خراسان و تسخیر نیشابور و نگارش حالات آن

۴۸

سامان

- ذکر توجه نایب‌السلطنه به سمت آذربایجان و تسخیر قلعه هودر و
انهزام جعفرقلی‌خان ۵۴
- ذکر آمدن محمودمیرزا باردیگر به درگاه اعظم پناه و وقایع ایام
توقف در دارالسلطنه تهران ۵۷
- بسط بساط نشاط و سود و سرور شاهزاده حسینعلی میرزا ۵۹
- ذکر وصول میرزا مهدیعلی‌خان فرستاده فرماننفرمای ممالک
هندوستان به درگاه خسر و هوشنگ فرهنگ و ورود ایلچیان قیپو ۶۰
- سلطان فرماننفرمای دکن
- تفویض دارائی ملک فارس و خطة مازندران به شاهزاده حسینعلی
میرزا و شاهزاده محمدقلی‌میرزا و وقایع دیگر ۶۲
- وقایع سال هزار و دویست و پانزده و نهضت موکب همایون به
خراسان و صادرات احوال آن سامان ۶۳
- فرستادن فرماننفرمای هندوستان جنرال ملکم بهادر را به سفارت
به خدمت اعلیحضرت خاقانی ۶۴
- ذکر تعیین نایب‌السلطنه به سمت آذربایجان و تحریک لوای شاهی
به سمت خراسان و تسخیر قلعه مزینان و گوشمال اللهیارخان ۶۶
- حاکم سبزوار
- تذهیب قبة مبارکه معصومه و بنای عمارت اصفهان و سایر عماراث
بهشت نشان ۶۹
- وقایع سنّه هزار و دویست و شانزده و گرفتاری حاجی ابراهیم خان ۷۱
- شیرازی
- فتنه حسینقلی‌خان باردیگر و خفتن آن به دست خسر و عادل ۷۴
- وروبداللهیارخان به درگاه
- مجملی از حالات عبدالعزیز شیخ اعراب ۸۲
- وقایع سال هزار و دویست و هفده ۸۷
- سور و سرور نایب‌السلطنه ۹۰
- تنمه حکایت قیصر میرزا افغان ۹۱

وقایع سال هزار و دویست و هجده و تنبیه طایفة کوکلان ویموت

۹۲

وقایع سال هزار و دویست و هجده و تنبیه طایفة کوکلان و در کنار گران

۹۳

تسخیر قلعه مشهد مقدس و گرفتاری نادر میرزا با فرزندان و

۹۵

برادران

وقایع سال هزار و دویست و نوزدهم و تنبیه طایفة کوکلان و در کنار گران

۹۸

او ضاع ممالک روسیه و گزارش حال ایشان و مداخلت آن گروه به

۱۰۹

دیار گرجستان

افتادن قلعه گنجه به دست روسیه

۱۱۰

امور شدن مهدیقلی خان به کوچانیدن ایلات ایروان و رسیدن

۱۱۲

آن گروه به خدمت شاهزاده

آمدن ایشپندر به امداد محمدخان ایروانی

اطاعت محمدخان فاجار بیگلر بیگی ایروان به استعمالت میرزا

۱۱۴

محمد شفیع وزیر

۱۱۴

آمدن سپاه روس بر سر قلعه ایروان

۱۱۶

توجه رایت شاهنشاهی بر سر ایروان و محاربات لشکر اسلام با سپاه

۱۱۶

روسیه

۱۱۶

بیان روانه ساختن فوجی از سپاه به قلعه ایروان

۱۱۷

شبیخون آوردن سپاه روس بر سر اردی گردون شکوه

۱۲۱

کیفیت وفات حاجی خلیل خان در بنیان و آمدن مستر منستی و تعیین

محمد بنی خان به سفارت هندوستان و مراجعت او

۱۲۲

وروود فرستاد گان شاهزاده ترکستان به طهران و تمسک او به این

۱۲۴

دولت

وقایع سال هزار و دویست و بیست: طغیان محمد افغان

۱۲۴

امور شدن نواب نایب السلطنه به مملکت آذربایجان برای جنگ

۱۲۵

روس

بیان بعضی از مأثر نایب السلطنه

بنای نظام جدید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

لَعْنَ اَهْدِهِ خَطْرٰتِی شَابِی کَه از مُطْرَطِ طَرْهَ دَلَارَای او هرمه خاک شمیم کل و هنبرگرد و هنوان
بدع یان ستابشی که از فروع جواهر رصیعش کردن و کوش فلت زینت دیگر کرد
نامنامی بادشاهی موسع و مزین است که با قضاۓ حکمت بالغه در کارخانه صنع
لاری از مشتی خاک پیکر ادام پاک افرید و پس از چهل صباح تنبیر و تشریف
بِداللهِی و شایب رحمت بران تربت لبلای روح را که جوهر است بحمد و بزرگی از ترق
حوادث و سنوح سوانح در کابد حیوانی او رخصت جلوه فرمائی و جهان ارای
و چون اعاظم ملوکش در ملک بدنه اذن فرمان روایی داد و آن قصر ملکوی بھر را
بوجود دده خادم ذوالماخیر که قوای باطن و ظاهر ش خواتید معمور ساخت که بعلبة
معرفت و تہذیق از باطل عقود اسرار کشاید و طایرفهمش سیال تحرید گنکر؛ ابوان
روحانیان براید و ناریان ائمۂ و مخدوم دسته استان خواجه کابنات و افسر موجودات
و نثار بارکا شاه او لیا و فخر او صیوال و اولاد او باد که خوبی ندی و لیوث دغا
و بد و رسما و شموس سنا و باعث ایجاد انجم و افلال و سر برای تخت کاهاب و خاکند
تایاد صباهر سحری غالبہ سا و بیبل از عشق کل در نو است اما بعد امروز جواهر
محبات در میاهان دوزد و از جامع امکان در نشاط او ذرات حوالم آکوان در اندساط
سر اسر سپل تکمیل می یوند و با تسبیح و تهلیل می گویند موجدن فوس و حقول و صالح
ایلمع و تکوین عرصه زمین را بفر وجود سلطان - ملاطین قهر مان الماء والطین
ارا بش و تزیین داده است مبشر رحمت و منش رافت ادب عاشور و راحت

راحت و درهای سرور و امینت پرچم ره امال بجهان نشکن شاده جهان خانست
و زمین بخشش بر پسر شاهنشاه اعظم مالک رفاب آدم خبر و ترک و حجم فرمان فرمانی
بنی ادم بر تخت پادشاهی خبر و بست در و لش دل اقتای است لسمان ظل امر شن
جلال است کرسی اقبال اقتا بجال ما هتاب کے بال بهر بیز وال پایه عظمت سایه
حشت مایه شوک زینت دولت رزم رانصر بزم راجعت دولت راشکو
رفعت و سلطنت را رام و سلیوت طبع را بمحات زبان راصبح است بیان را بلامت
حسب داشرف نسب را ادب بسیم را ببلندی و قدر زمین را برجندی و صدر
آنجم را خیام را بقای جوانی در او فاعل را بینه صفادشم را وصول اجل ذوق است زا
حصن امل کنام کار را جیسن عمل جسم خسته را روح کاویسته را فتوح انجا کردست
هفت برادر جهان تا جهان غرق ناز و نعم است انجا که بای سطوت فشاند گران
تاکر ان شعله نار جهیم بر تخت مر صع تکر عجز شر معظم در ایوان سلطنت بین خالیم جان
و جان عالم علت غایی افرینش کوه رد ریای داش و بینش فحضرت فتحی شد
کزو جودش از ازل فیض و حقد سوار و اح مطهر ساختند * لاز ال خلال
قبا به غل مفارق الانام الى يوم القیام سیحان الله این چه بینود بست و خجال خام و باخوردی
او صافش چکونه در بیان اید و تعداد محمد اخلاقش بزر بیان از جمله لش رحمت
وابشر عطوفت انجضر است که بر اهل اذ را بیان منتهایه و در د ولتی کشاده
وصلای نعمتی داده ملت زاده جهان د او ر عدل کیست و پادشاه زاده مظفر داد
اور راحامی اسلام و ملیحاء انام و مایه امید خاص و عام کرده جشید سلطنت خوردید
است و بانی معدالت نوران خوردید مهر فرشته سیماد ریاست د او ر مهر طبیعت
کوه ران در بیان سلطان سلاطین گلن رافت و احسانست نایب السلطنه لعل رخان
ان کان شاهنشام جم نکن برازنه بخت است شاهزاده ملته کن طرازنده تحت